

چطور کتاب‌های «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را به دست بچه‌های این دوره زمانه برسانیم؟

قصه‌های دیروز برای بچه‌های امروز

معصومه فراهانی
آموزگار

بچه‌ها برسد. برای این حرف چند دلیل دارم: حتماً ماجرای نوشته شدن این مجموعه را می‌دانید. مهدی آذر یزدی در کتابفروشی کار می‌کرده و وقتی کتاب‌های ادبیات کهن را می‌خوانده دلش می‌خواست این داستان‌ها به دست کودک و نوجوان هم برسد و برای آنها قابل فهم باشد. پس این کتاب نسبت به کتاب‌های باز نویسی دیگر حق تقدم دارد، از طرفی این دغدغه ارزشمند و نیت خالصانه باعث متفاوت شدن این مجموعه می‌شود.

دلیل دیگر این است که این مجموعه نه تنها به سراغ کتاب‌های معروف‌تر ادبیات کهن مانند مثنوی رفته، بلکه به کتاب‌های کمتر مطرح شده مانند «سندباد نامه»

تابستان‌های کودکی‌ام در کانون پرورش فکری کودک و نوجوان می‌گذشت. یک روز در میان می‌رفتم کانون و هر بار دو کتاب امانت می‌گرفتم. یک روز یک جلد از کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را به خانه آوردم.

ماما خیلی خوشحال شد. گفت: این کتاب را من هم وقتی بچه بودم، خواندم. بعد که کارت امانت پشت کتاب را نگاه کردیم دیدیم اسم خاله‌هایم هم جزو لیست کسانی بود که کتاب را امانت گرفته‌اند.

حس عجیبی بود، کتابی که ماما و خاله‌ها خوانده بودند حالا توی دست‌های من بود. بدون معطلی کتاب را باز کردم و داستان اولش را

خواندم. با اینکه بچه کتابخوانی بودم اما داستان جذبه نکرد. کتاب را گذاشتم کنار و رفتم سراغ یک کتاب دیگر. شب شد؛ ماما به رسم هر شب برای من و برادرم یک قصه می‌خواند. «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» را برداشت و ورق زد. یکی از قصه‌هایش را انتخاب کرد و شروع به خواندن کرد.

در کمال تعجب من و برادرم از قصه خوشمان آمد! فردا دوباره کتاب را برداشتم اما اتفاق دیروز تکرار شد. عجیب بود که وقتی ماما قصه‌ها را تعریف می‌کرد قصه‌ها جذاب می‌شدند ولی وقتی خودم می‌خواندم زیاد جالب نبودند. حالا که بزرگ شدم رمز و رازش را فهمیده‌ام.

ماما وقت قصه‌گویی، زبان کتاب را به روز می‌کرد و کلمه‌های ناشناخته را تغییر می‌داد، این باعث می‌شد بتوانیم قصه را بفهمیم. لحن قصه‌خوانی ماما هم کمک می‌کرد با قصه ارتباط بیشتری بگیریم.

احتمال اینکه کودک امروز نتواند با کتاب قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب ارتباط بگیرد زیاد است، زبان کتاب‌هایی که مخاطب امروز می‌خواند متفاوت است.

حجم کلمات و جذابیت‌های بصری کتاب‌هایی که امروز در دست کودک و نوجوان می‌بینیم با کتابی مثل «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» تفاوت دارد. اگرچه امروز کتاب‌های باز نویسی و بازآفرینی زیادی از روی متون کهن به چاپ رسیده است، با این حال معتقدم مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» مجموعه ارزشمندی است و باید به دست

و «قابوس نامه» پرداخته است. این یعنی این مجموعه یک مجموعه غنی و همه جانبه در باز نویسی ادبیات کهن برای کودک و نوجوان است که نمی‌شود از آن چشم پوشید.

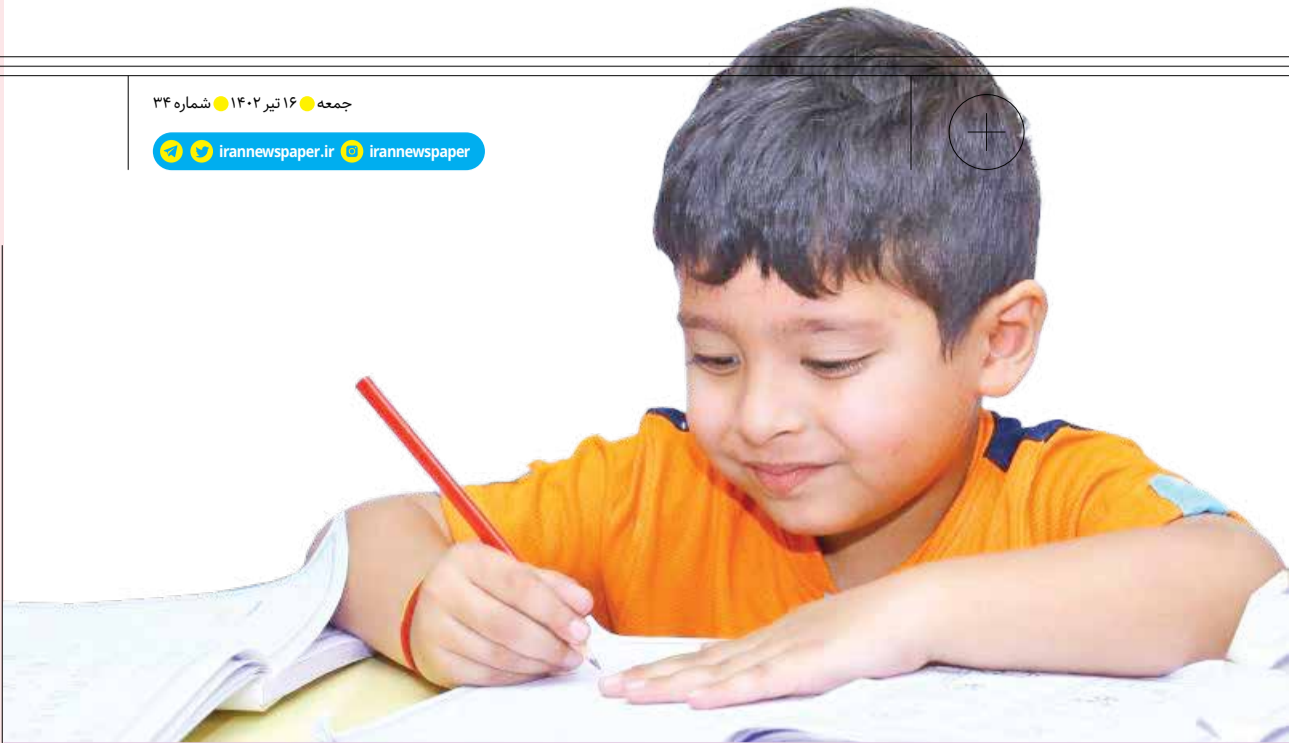
با همه این اوصاف چه کنیم کودک و نوجوان نسل امروز بتواند از این کتاب‌ها بهره ببرد؟

مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» می‌تواند یک دستیار عالی برای ما باشد. اگر والد، معلم، تسهیلگر یا نویسنده هستید یا هر شغلی دارید که با کودک و نوجوان در ارتباط است، این مجموعه را به عنوان یک کتاب مرجع در کتابخانه خود داشته باشید. کتاب‌ها را به مرور مطالعه کنید.

داستان‌هایی که فکر می‌کنید برای مخاطبان شما جذاب‌تر است نشانه‌گذاری کنید و در زمان‌های مناسب برای بچه‌ها بخوانید یا با روش قصه‌گویی برایشان تعریف کنید.

قصه‌های این مجموعه منابع بسیار خوب برای اجرای نمایش هستند، می‌توانید یکی از داستان‌ها را در کلاس یا خانه بخوانید و با کمک یک دیگر آن را تبدیل به یک نمایشنامه کنید که در کلاس اجرا شود. استفاده از قالب نمایش همیشه بچه‌ها را به داستان نزدیک‌تر می‌کند و در خاطرشان نقش می‌بندد.

اگر نویسنده کودک و نوجوان هستید این کتاب‌ها منابع غنی‌ای برای بازآفرینی و اقتباس هستند. می‌توانید قصه‌های تازه‌ای از دل قصه‌های این کتاب بیافرینید یا در گوشه و کنار قصه خودتان گریزی به داستان‌های این مجموعه بزنید.



مریم رحیمی پور
خبرنگار

ماست. داستانی که بارها به رمان و فیلم و سریال و حتی محصولات کودکانه تبدیل شده است. فیلم‌هایی مثل «مبارک» یا «دیو و ماه پیشونی» در دهه اخیر با محوریت داستان‌های شاهنامه برای کودکان، ساخته شدند.

این هفته که به ویژه نامه مهدی آذر یزدی رسیدیم تصمیم گرفتیم در بخشی از صفحه کودک و نوجوان در مورد کتاب‌هایی بنویسیم که از قالب‌های جدید برای بازگو کردن داستان‌های کهن استفاده کرده‌اند. همان اتفاقی که بهتر است آرام آرام برای داستان‌های باز نویسی شده کتاب «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» هم رخ بدهد. تبدیل داستان‌های باز نویسی شده به رمان و داستان‌های بلند بازآفرینی شده.

معمولاً آخر هر بحث در مورد فرهنگ، هنر، ادبیات و... به یک جمله تاریخی ختم می‌شود. «ما خودمون این همه داستان داریم، مثل شاهنامه... اصلاً کی اومده اینها رو تبدیل به فیلم بکنه؟»

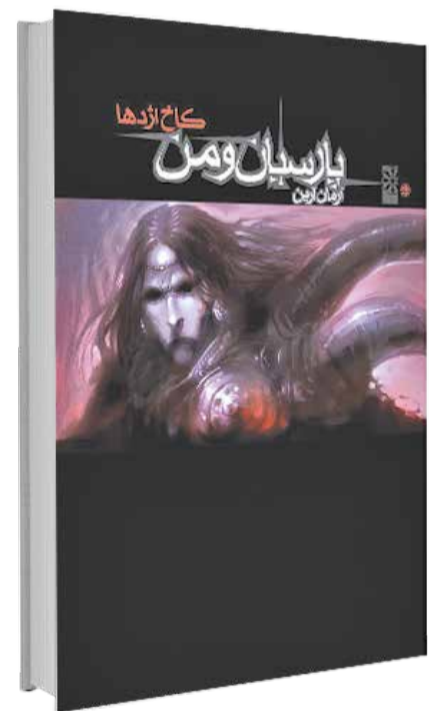
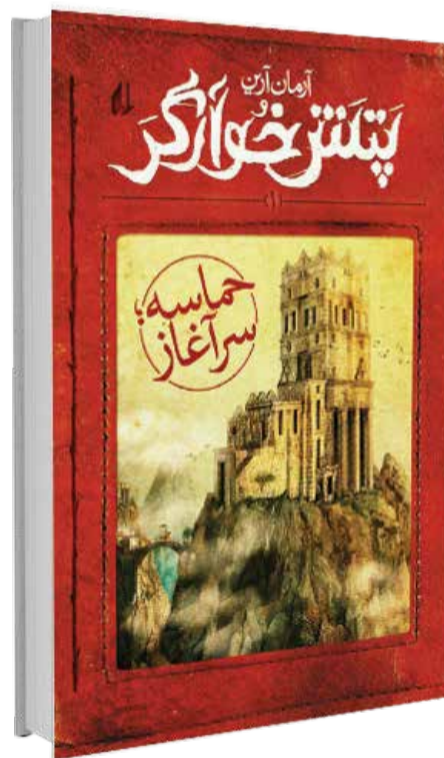
در این جمله تکراری دو حقیقت، ناقص بیان می‌شود. اول اینکه داستان‌های ما محدود به شاهنامه نیستند. از منطق الطیر عطار تا حکایات مثنوی و گلستان سعدی و داستان‌های نظامی هر کدام به طریقی امکان تبدیل به قالب‌های جدید ادبی و هنری را دارند. حقیقت ناقص دوم اینکه اتفاقاً شاهنامه جزو آن قصه‌های کمتر مهجور ادبیات

گذاری واجب از باز نویسی به بازآفرینی

عبور از ایستگاه قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب

پتش خوارگر

پارسیان و من



پتش خوارگر شاید جدیدترین مجموعه آرمان آری است و برای من در ۲۵ سالگی کتاب جذابی بود و هنوز هم هست. گرچه هیچ وقت فرصت کافی برای خواندن تمامی جلد‌های مجموعه را پیدا نکردم. داستان برگرفته از اوستا و پندش است. بعد از خواندنش آن را در لیست کتابخوانی یک گروه کتابخوان کلاس هشتمی قرار دادم و آن هفته که بنا بود این کتاب را بخواند، آن قدر غر شنیدم که تقریباً با همه سال‌های معلمی‌ام برابری می‌کند. متن کتاب تا حدی سنگین است، میزان رفت و برگشت صحنه‌ها در زمان و مکان زیاد است و شخصیت‌ها عمیق و دوست‌داشتنی نیستند و همین موجب می‌شود که داستان کشش و روانی لازم برای خواننده (علی‌الخصوص خواننده نوجوان) را نداشته باشد. بعدتر از چند کتابدار پرسیدم که اقبال بچه‌ها به این کتاب‌ها چطور بوده و پاسخی مشابه به تجربه خودم دریافت می‌کنم؛ حتی وقتی در اینترنت دنبال نظرات دیگران می‌گردم، متن‌ها جوری نگاه‌شده که انگار مخاطبان، کتاب را به طور کامل نخواندند.

با وجود این، این مجموعه برای من ارزشمند است، پیشرفت قلم آرمان آری از پارسیان و من تا پتش خوارگر کاملاً آشکار است. صحنه‌ها و توصیف‌های داستان پر و پیمان شده و قصه رنگ و لعاب متفاوتی گرفته است. از طرفی خواننده اگر کمی حوصله داشته باشد و به نویسنده اعتماد کند در نهایت ضرر نخواهد کرد و بعد از مدتی همین کتاب می‌تواند برایش به اندازه یک رمان روان فانتزی غیرایرانی جذابیت داشته باشد.

بعد از پرورده این هفته تصمیم گرفتم یک بار دیگر به «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» رجوع کنم و این بار در کلاس ادبیات و نگارش از بچه‌ها بخواهم که داستان‌های باز نویسی شده مهدی آذر یزدی را بازآفرینی کنند. شخصیت‌های حکایات سعدی و مولوی را به جهان قالب‌های مدرن ادبی ببرند، جایی که مخاطبان بیشتری در انتظارشان هستند.

پارسیان و من یکی از معروف‌ترین کتاب‌هایی است که داستان‌های شاهنامه را بازآفرینی کرده است. وقتی دیستان بودم برای اولین بار این کتاب را خواندم و حقیقتش را بخواهید جلد اول آن که داستان ضحاک مار دوش و آفریدون و کاوه است روی من تأثیر زیادی گذاشت. داستان، ماجرای پسرکی بود که از زمان حال و دنیای واقعی به جهان شاهنامه و زمان ضحاک می‌رود و در لشکر کاوه و آفریدون قرار می‌گیرد. داستان چاشنی عاشقانه‌ای داشت و همین باعث شد که وقتی درست وسط داستان بودم توسط خواهرم ضبط و توقیف شود و ذهن من یک‌جای قصه ضحاک برای همیشه متوقف شد. شاید اگر کتاب را تا پایان می‌خواندم، این قدر برایم جذاب نبود اما این نصفه ماندن موجب شد که تا همیشه سرنوشت پسرک، آفریدون و کاوه را در ذهنم تصور کنم. جلد دوم را که ماجرای رستم و برادرش شغاد است را سوم راهنمایی خواندم. ناظم مدرسه کتاب را از یکی از بچه‌ها گرفته و توقیف کرده بود و به من داده بود، تا بخوانم و بگویم چیز بدی دارد یا نه. (رمان‌های اقتباسی‌مان هم دائماً در حال توقیف شدن بودند!) من که کتاب خودم، هنوز در توقیف درنیامده بود با خوشحالی آن جلد را از ناظم‌مان گرفتم و شروع به خواندن کردم. حقیقتش بعدتر که دانشجوی ادبیات شدم دو بخش از داستان‌های شاهنامه در ذهنم از همه پررنگ‌تر بود. داستان ضحاک و داستان کشته شدن رستم توسط شغاد. هنوز که هنوز است صحنه فرو افتادن رستم به چاه پر از تیغ را از همان جلد دوم پارسیان و من یاد می‌آید. جلد سوم را هیچ وقت نخواندم. چون اقتباس از شاهنامه نبود و گویا مربوط به بخشی از تاریخ هخامنشیان می‌شد و علت دوم هم اینکه آن قدر بزرگ شده بودم که متوجه ضعف‌های ساختاری کتاب آرمان آری می‌شدم. روند و شخصیت‌پردازی داستان بیش از اندازه ساده بود، شخصیت‌ها عمق نداشتند و همین موجب می‌شد آن را از نظر فنی در سطح بالایی تصور نکنم.



مجموعه «قصه‌های خوب برای بچه‌های خوب» می‌تواند یک دستیار عالی برای ما باشد. اگر والد، معلم، تسهیلگر یا نویسنده هستید یا هر شغلی دارید که با کودک و نوجوان در ارتباط است، این مجموعه را به عنوان یک کتاب مرجع در کتابخانه خود داشته باشید